

معنای کلمه «کتاب» در آیات قرآن

سرّ ختم نبوت تبلیغی و عدم برخورداری ائمه اطهار(ع) از این منصب - بخش دوم و پایانی...



آنچه ما از بررسی آیات قرآن و روایات معصومین(ع) به دست آورده‌ایم، این است که با نزول شریعت کامل اسلام، بر خلاف شرایع پیشین، همه آنچه بشر در باب معارف دین تا دامنه قیامت بدان نیاز داشت بر پیامبر اکرم(ص) نازل شد.

آیات دسته دوم آیاتی که عموم مؤمنان را دعوت می‌کند تا به آنچه بر انبیای تبلیغی نازل شده است، ایمان آورند: 1. «قُولُوا آمَنَّا بِاللّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَتَحْذَرُ لَهُ مَاسْلُومُونَ» (بقره: 136)؛ 2. «قُلْ آمَنَّا بِاللّهِ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَتَحْذَرُ لَهُ مَاسْلُومُونَ»؛ (آل عمران: 84). امام صادق(ع) نیز درباره ضرورت بعثت انبیا می‌فرماید: وقتی ثابت کردیم که برای ما خالق و صانع است که برتر از ما و همه خلق است و نیز صانع حکیم و متعالی است که خلق توان مشاهده او را ندارند و نمی‌توانند با حواس ظاهر خود او را درک کنند، تا او و خلقتش به طور مستقیم با یکدیگر روبه‌رو شوند و با یکدیگر احتجاج نمایند، بنابراین ثابت می‌شود که بایستی برای او سفیرانی در میان خلقتش باشند تا از سوی او برای خلق و بندگانش سخن بگویند و آنان را به مصالح و منافعشان و آنچه مایه بقایشان و ترکش مایه فنایشان است، راهنمایی کنند. 34 پس ثابت می‌شود که باید برای خداوند حکیم و علیم آمران و ناهیان در میان خلق باشند تا از سوی او سخن بگویند که آنان انبیا و بندگان برگزیده اویند. در این روایت، فلسفه بعثت انبیا رساندن پیام‌های خداوند به خلق است؛ بنابراین آنچه به خلق می‌رسانند در جهت هدایت و تکامل بشر است؛ وگرنه نیازی به بعثت انبیا باقی نخواهد ماند. از این آیات و روایت به‌دست می‌آید که بر همه انبیا از جمله انبیای تبلیغی، معارفی در راستای هدایت بشر نازل می‌شده است که بر مردم واجب بود بدانها ایمان آورند. **آیات دسته سوم** آیاتی که دلالت می‌کنند رسالت‌های انبیا، متعدد و متفاوت بوده است: 1. «دانای نهان است، و کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌کند، جز پیامبری را که از او خشنود باشد، که [در این صورت] برای او از پیش رو و از پشت سرش نگاهبانانی برخواهد گماشت، تا معلوم بدارد که پیام‌های پروردگار خود را رسانیده اند و [خدا] بدانچه نزد ایشان است احاطه دارد و هر چیزی را به عدد شماره کرده است.» (جن: 26-28/35) از این آیه می‌توان نتیجه گرفت که به همه انبیای الهی معارفی نازل می‌شده و رسالت‌هایی بر عهده آنان قرار داده می‌شده که مأمور به رساندن آنها به مردم بودند. بدیهی است که این رسالت‌ها و معارف باید در جهت هدایت بشر باشند که در واقع همان معارف دین است؛ از این‌رو برای اینکه معارف مزبور به همان گونه‌ای که خدا نازل کرده به دست مردم برسند، خداوند نگاهبانانی قرار می‌دهد است تا آنها را از دستبرد شیاطین حفظ کنند. 36 البته ممکن است گفته شود که این آیه، رسولان الهی را به غیب اختصاص داده و آنان هستند که مأمور به ابلاغ معارف به مردم‌اند، نه همه انبیا، تا شامل انبیای تبلیغی نیز بشود. در پاسخ این اشکال علامه طباطبائی می‌فرماید: اگر مراد از «رسول»، امری است در مقابل «نبی»، می‌گوییم اگرچه عموم «فلا يُظْهَرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا» یا عبارت «إِنَّمَا مَن ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ» تخصیص خورده است، این عموم ابا از این ندارد که با مخصص دیگری نیز تخصیص خورده شود؛ زیرا آیات قرآن بر نزول وحی بر انبیا دلالت می‌کنند: «إِنَّمَا أُوحِيَ إِلَيْكَ كَمَا أُوحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ وَالتَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ» (نساء: 163) و دلالت می‌کند که وحی غیب است، پس نبی نیز به غیب دسترسی دارد؛ اما اگر مراد از «رسول»، مطلق کسانی باشند که از سوی خدا به سوی خلق فرستاده شده‌اند، نبی نیز از فرستاده‌شدگان بوده و رسول است؛ همچنان‌که آیات زیر بر آن دلالت می‌کنند: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ» (حج: 52)؛ «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قُرْآنٍ مِنْ نَبِيٍّ» (اعراف: 94). در هر صورت آیه فوق، شامل انبیای تبلیغی نیز می‌شود: 372. «وَالِإِلهِ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ أُبَلِّغُكُمْ رُسُلَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ» (اعراف: 65-68). در این آیات از زبان حضرت هود(ع) چنین آمده است: «من فرستاده پروردگار عالمم تا رسالت‌های پروردگارم را تبلیغ کنم و به شما برسانم. همین سخن از زبان حضرت نوح(ع) چنین نقل می‌شود: «و لَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ أُبَلِّغُكُمْ رُسُلَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ» و اعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (اعراف: 61 و 62). از اینکه «رسالت» به‌صورت صیغه جمع آمده است، معلوم می‌شود که رسالت انبیای الهی اعم از انبیای تشریعی و تبلیغی متعدد بوده و مسائل پرشماری از عقاید و احکام و اخلاق را دربرمی‌گرفته است. اگر گفته شود که این رسالت، بیان همان معارف انبیای تشریعی پیشین است، می‌گوییم که بیان رسالت انبیای تشریعی متوقف بر نبوت نیست؛ بلکه امام هر عصری نیز می‌تواند چنین وظیفه‌ای را به عهده بگیرد؛ بنابراین روشن می‌شود که بشر به معارفی جدید نیاز داشت که دریافت و بیان آنها متوقف بر بعثت نبی جدیدی بود. علامه طباطبائی ذیل آیات مربوط به حضرت نوح(ع) می‌گوید: از اینکه در این آیه کلمه «رسالت» به صورت صیغه جمع آمده است، دلالت بر گوناگون و متعدد بودن آن و نیز اهدافی دارد که خداوند او را مأمور به تبلیغ آنها کرده بود؛ زیرا حضرت نوح(ع) از انبیای اولوالعزم و صاحب کتاب و شریعت بوده است؛ بنابراین رسالت او علاوه بر توحید و معاد، شامل احکام شرعی نیز بوده است. 38 همین سخن را درباره انبیای تبلیغی نیز در قلمروی محدودتر می‌توان بیان کرد. **آیات دسته چهارم** آیاتی که بر پایه آنها، خداوند به انبیای تبلیغی نیز کتاب عطا کرده است: 1. «مردم امت واحدی بودند. پس خداوند انبیا را برای بشارت و انذار مبعوث کرد و با آنها کتاب را به حق فرستاد تا در بین مردم در آنچه اختلاف دارند، داوری کنند.» (بقره: 213) (از ظاهر این آیه شریفه برمی‌آید که بر همه انبیا کتاب نازل شده است؛ همچنان‌که اگر الف و لام در «الکتاب»، الف و لام جنس باشد، این معنا تقویت می‌شود)؛ 2. «و چون از انبیا پیمان گرفتیم که هرگاه به شما کتاب و حکمتی دادم و سپس رسولی از جانب خداوند به سوی شما آمد که تصدیق‌کننده کتاب شما بود، به او ایمان آورید و یاری‌اش کنید.» (آل عمران: 81) (از ظاهر این آیه نیز استفاده می‌شود که به همه انبیای الهی کتاب نازل شده است؛ همچنان‌که تعبیر «مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ» نیز مؤید این مطلب است)؛ 3. «ما به ابراهیم، اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و هریک را هدایت کردیم و پیش از او نوح را و نیز از دودمان ابراهیم، داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را که از صالحان بودند، هدایت کردیم و نیز اسماعیل و یسع و یونس و لوط را هدایت کردیم. اینان کسانی بودند که به آنها کتاب و حکم و نبوت دادیم.» (انعام: 84-88) (این آیه بیانگر آن است که خدای سبحان به انبیای تبلیغی کتاب و حکم داده است. بدیهی است کتابی که به انبیا از آن جهت که نبی هستند داده می‌شود، باید دربردارنده معارفی در راستای هدایت بشر باشد؛ وگرنه به نزول کتاب نیازی نخواهد بود)؛ 4. «يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحَكَمَ صَبِيًّا» (مریم: 12). **معنای کلمه «کتاب» در آیات پیش‌گفته** عقیده علامه طباطبائی عنوان «کتاب» در قرآن در سه معنا به کار رفته است: 1. به معنای وحی انبیا و به‌ویژه آن وحیی که مضمّن شریعت است؛ 2. کتابی که اعمال بندگان را از خوب و بد ضبط می‌کند؛ 3. به معنای کتابی که جزئیات و رویدادهای نظام هستی در آن ثبت شده‌اند. وی سپس در توضیح معنای اول می‌گوید: «قسم اول، کتاب‌هایی‌اند که مشتمل بر شریعت‌اند که عبارت‌اند از: کتاب نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و پیامبر اسلام(ص)». 39 وی همچنین ذیل آیه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» می‌گوید: کتاب همان وحیی است که قابلیت نوشتن و کتاب شدن را دارد و دربردارنده معارف دین، یعنی عقاید و اعمال است. کتاب‌های آسمانی به این معنا عبارت از پنج کتاب نوح و ابراهیم و تورات و انجیل و قرآن‌اند. 40 نیز علامه ذیل آیه «اللَّهُ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ» می‌گوید: «مراد از کتاب، وحیی است که مشتمل بر شریعت و دین حاکم در مجتمع بشری است و مراد از عنوان «کتاب» در قرآن کریم، همین معناست.» 41 و در ذیل آیه «وَأَنزَلْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَءِيلَ أَنَّا نَحْنُ اللَّهُ وَكَيْلَا» می‌فرماید: کلمه «کتاب» در موارد بسیاری در قرآن کریم بر مجموع شرایعی که بر مردمی واجب شده، و رافع اختلافات آنان در عقاید و اعمال است، اطلاق شده است. بنابراین از اطلاق کتاب در این معنا برمی‌آید که کتاب، مشتمل بر وظایفی اعتقادی و عملی است که باید به آن معتقد شوند و عمل کنند. 42 بنابراین عنوان «کتاب» از نظر علامه طباطبائی در قرآن کریم، تنها درباره کتاب‌هایی به کار رفته است که مشتمل بر شریعت‌اند و این کتاب‌ها عبارت از کتب نوح، ابراهیم، تورات، انجیل و قرآن‌اند. مقام معظم رهبری

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای معنایی گسترده را برای عنوان «کتاب» در قرآن لحاظ می‌کنند و در این باره می‌فرمایند: عنوان «کتاب» در اصطلاح قرآن هنگامی که به صورت مطلق و مجرد از قرینه معینه بیان می‌شود، به معنای مطلق آن چیزی است که از طریق وحی بر انبیا نازل می‌شود و اختصاص و اشاره‌ای به کتاب ویژه ندارد. به عبارت دیگر کتاب، همان وحی و صحیفه الهی است که مشتمل بر معرفت حق تعالی و معرفت حقایقی است که ادیان آسمانی متصدی تحقق آن هستند؛ و حد فاصل بین ایمان و کفر از جهت اعتقاد و عمل است و افراد و جماعات را از ظلمت کفر و شرک نجات می‌دهد و به سوی دین حق و عبادت خداوند می‌کشانند؛ از این رو این معنای کتاب عام است و انواع کتاب‌های آسمانی را دربرمی‌گیرد. 43 ایشان سپس برای تأیید سخن خود، آیات و روایاتی را بیان می‌فرمایند که بر پایه آنها، عنوان «کتاب» اشاره به کتابی ویژه ندارد و همه کتاب‌های آسمانی را دربرمی‌گیرد: «وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ» (بقره: 78)؛ «وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِينَ أَلَسْتُمْ» (آل عمران: 20)؛ «مَا يَوْزُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ» (بقره: 105)؛ «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» (بقره: 213) در آیه اخیر، کتاب حد ممیز نبوت و حاکم و داور برای اهل دین در اختلافاتشان قرار داده شده و این صفت برای همه کتاب‌های نازل از سوی خداست. بنابراین از این آیات و آیات دیگر نتیجه می‌گیریم که عنوان «کتاب» در اصطلاح قرآن، آن چیزی است که خدای سبحان به جهت هدایت مردم و حاکمیت در بین آنان و اخراجشان از ظلمت کفر و الحاد بر انبیا نازل می‌کند. 44 ایشان سپس روایاتی را برای تأیید سخن خود می‌آورند: «امام صادق(ع) فرمودند: رسول خدا در پاسخ نامه اهل کفار درباره جزیه گرفتن از مجوس فرمودند: برای مجوس پیامبری بود که او را کشتند و کتابی که آن را آتش زدند. پیامبرشان با کتابی به سوی آنها آمد.» 45 مقام معظم رهبری ذیل این روایت می‌فرمایند که اطلاق کتاب بر کتاب مجوس، دلیل بر این مطلب است که عنوان «کتاب» اختصاص به کتابی ویژه مانند تورات و انجیل ندارد؛ بلکه عام است و همه کتاب‌های آسمانی را دربرمی‌گیرد. همچنین در روایت معتبری که سماعه از امام صادق(ع) نقل کرده‌اند 46 و نیز روایت موثق زراره، 47 مجوس از اهل کتاب دانسته شده است که این خود دلالت بر این دارد که پیامبر آنها صاحب کتاب بوده و بر مصحف او نیز عنوان «کتاب» اطلاق شده است. 48 ایشان درباره اهل کتاب بودن صابنه نیز به دو آیه دیگر استناد می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که صابئین اهل کتاب بوده‌اند: «به یقین کسانی که ایمان آورند و یهودیان و صابئین و نصاری که به خدا و روز جزا ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، ترسی بر ایشان نیست و اندوهگین نخواهند شد.» (مائده: 69)؛ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.» (بقره: 62) ایشان ذیل این دو آیه می‌فرمایند: «از اینکه در دو آیه فوق صابئین در صورت داشتن ایمان و عمل صالح اهل نجات دانسته شده‌اند، معلوم می‌شود که دینشان صحیح و از سوی خدا بوده است.» سپس به علامه طباطبائی چنین اشکال می‌کنند: اینکه شما آنها را اهل ملتی غیر از ملل دیگر می‌دانید با این سخن شما که مذهب آنها ترکیبی از مذهب یهود و نصارا و مجوس است، ناسازگار است؛ زیرا از ظاهر آیات فوق برمی‌آید که آنان اهل ملت مستقلی بوده‌اند. 49 ایشان همچنین ذیل آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (حج: 17) می‌فرمایند: «این آیه ظهور تام دارد در اینکه صابئین در عرض یهود و نصارا و مجوس دارای کتاب و دین آسمانی‌اند.» 50 سپس در ادامه می‌فرمایند: صابئین به پیروان کتاب یحیی(ع) یا کتاب شیث و صف آدم یا کتاب ادریس – بر مبنای اختلافی که در این باب بیان شده – گفته می‌شود و از سویی اصل نزول کتاب بر یحیی و آدم[†] مورد تأیید قرآن است؛ زیرا در سورة انعام، پس از بیان شماری از انبیا، از جمله زکریا، یحیی، عیسی، الیاس، اسماعیل، الیسع، یونس و لوط در ادامه می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْكِتَابِ وَالْحُكْمِ وَالنَّبُوءَةِ.» «از ظاهر این آیه برمی‌آید که هریک از این انبیای عظام دارای کتابی مستقل غیر از کتاب دیگر انبیا بوده‌اند و قرینه آن نیز عبارت «الْحُكْمِ وَالنَّبُوءَةِ» است. 51 آیت‌الله خامنه‌ای سپس نتیجه می‌گیرند که مراد از کتاب در آیه «یا یحیی خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ» کتاب خود اوست نه تورات؛ زیرا بعید است که به نبی صاحب کتاب امر شود کتاب نبی دیگر را اخذ کن؛ به ویژه با علم به اینکه کتاب نبی دیگر نیز پس از گذشت چند سال نسخ می‌شود. 52 نتیجه‌گیریه نظر می‌رسد عنوان «کتاب»، عنوانی عام است که همه کتاب‌های آسمانی را دربرمی‌گیرد و اختصاصی به کتاب‌های انبیای اولوالعزم ندارد و شاهد این مدعا، آیات و روایاتی‌اند که آن را تأیید می‌کنند: آیه اول: «وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ» (آل عمران: 48). در این آیه، سخن درباره عطایای خدای سبحان به حضرت عیسی است که می‌فرماید ما به عیسی کتاب و حکمت و تورات و انجیل دادیم و مراد از کتاب، غیر از تورات و انجیل است؛ زیرا تورات و انجیل را در ادامه بیان کرده است. بنابراین می‌توان گفت مراد از کتاب، همه کتاب‌های آسمانی انبیای پیشین است؛ چنان که در تفسیر فرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن در ذیل همین آیه آمده است: «مراد از کتاب، جنس کتاب است که همه کتاب‌های آسمانی قبل را شامل است.» 53 نویسنده تفسیر مجمع‌البیان نیز می‌گوید آنچه با ظاهر آیه تناسب بیشتری دارد، این است که بگوییم مراد از «الکتاب»، برخی از کتاب‌های نازل بر انبیای پیشین است. 54 در تفسیر شریف لاهیجی نیز چنین آمده است: «وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَبِمَا مَوْزِ خَدَايَ تَعَالَى بِهِ أَوْ كِتَاب‌های منزله غیر تورات و انجیل را، چه این دو کتاب بعد از این مذکور می‌شود.» 55 آیه دوم: «مَا كَانَ لِشَيْءٍ أَنْ يُوتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ الْكِتَابَ وَمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ» (آل عمران: 79). از ظاهر این آیه نیز برمی‌آید که خدای سبحان به همه انبیا کتاب داده است و شاهد آن، ادامه آیه است که می‌فرماید: «وَالْحُكْمَ وَ النَّبُوءَةَ»؛ زیرا نبوت اختصاصی نیست، بلکه شامل همه انبیا می‌شده است؛ بنابراین از عطف کتاب و حکم و نبوت استفاده می‌شود که هر سه آنها به همه انبیا داده شده‌اند: آیه سوم: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: 25). از ظاهر این آیه نیز پیداست که خدای سبحان به هریک از انبیا سه چیز داده است که عبارت‌اند از معجزه، کتاب و میزان: آیه چهارم: «فَلَنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ» (آل عمران: 184). در این آیه نیز سخن از انبیایی است که با معجزه و کتاب به سوی بشر آمده‌اند؛ ولی از سوی قومشان تکذیب شده‌اند و چون تکذیب انبیا، اختصاصی به انبیای اولوالعزم نداشته، از آیه استفاده می‌شود که همه رسولان الهی صاحب کتاب بوده‌اند. ذیل این آیه، روایتی از امام باقر(ع) نقل شده است بدین مضمون که مراد از «الزبور»، کتاب‌های انبیاست و مراد از «الکتاب»، حلال و حرام است. 56 در این روایت نیز صحبت از کتاب‌های انبیاست که اشاره به کتابی ویژه ندارد. بنابراین می‌توان گفت که غیر از انبیای اولوالعزم، انبیای تبلیغی نیز صاحب کتاب بوده‌اند؛ گرچه کتاب ایشان، نه حاوی شریعتی کامل و جدید، بلکه دربردارنده معارفی در راستای هدایت بشر بوده است. آیات دسته پنجمیاتی که بر نزول حکم بر انبیای تبلیغی دلالت می‌کنند: آیات پرشماری در قرآن کریم بر نزول «حکم» بر انبیای تبلیغی دلالت می‌کنند. ما نخست متن آیات موردنظر را بیان می‌کنیم، سپس به معنا و مفهومشان می‌پردازیم: آیه اول: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» (بقره: 213) (از ظاهر این آیه استفاده می‌شود که به همه انبیای تبلیغی کتابی حاوی احکام قضایی نازل می‌شده است): آیه دوم: خدای سبحان درباره حضرت یوسف(ع) می‌فرماید: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نُخَصِّصُ الْخُصُوفَ» (یوسف: 22): آیه سوم: «وَلَوْطَا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْنَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسَقِينَ» (انبیا: 74). بر اساس این آیه خدای سبحان به حضرت لوط(ع) «حکم» نازل کرده است که یک مصداق آن را می‌توان حکم تحریم عمل قوم لوط دانست؛ چنان که از برخی آیات و روایات برمی‌آید که آن عمل شنيع را نخستین بار افراد این قوم انجام دادند؛ از این رو حکم تحریم چنین عملی را، نخستین بار حضرت لوط(ع) بیان کرد. بنابراین حکم مزبور نخستین بار باید بر جناب لوط(ع) نازل شده باشد: «وَلَوْطَا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ التِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» (اعراف: 80، 81 و 84). 57 در روایات نیز ذیل آیه شریفه «إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ» آمده است که ابلیس با صورتی زیبا و با لباس‌هایی فریبنده نزد جوانان آنها آمد و از آنان خواست که با وی لواط کنند. اگر از آنان می‌خواست که او با آنها لواط کند نمی‌پذیرفتند؛ لذا از ایشان خواست که با او لواط کنند. پس چون چنین کردند، از آن لذت بردند. آن‌گاه شیطان از میان آنها رفت و برخی را به برخی دیگر واگذار کرد: 58 چهارم «وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ» (جاثیه: 16). در این آیه نیز سخن از اعطای حکم به انبیای بنی‌اسرائیل است و مراد از حکم بنابر نظر علامه طباطبائی، وظایفی است که کتاب بر آن حکم می‌کند. ایشان در این باره می‌فرمایند: مراد از «حکم» به قرینه اینکه آن را با کتاب ذکر فرموده، عبارت است از آن وظایفی که کتاب بر آن حکم می‌کند؛ همچنان که می‌بینیم در آیه شریفه «وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ»، این اجمال، تفصیل داده شده است؛ و نیز درباره تورات فرموده «يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرِّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ». پس حکم یکی از لوازم کتاب است؛ همچنان که نبوت نیز از لوازم آن است: 59 آیه پنجم: درباره حضرت داوود و سلیمان[†] می‌فرماید: «وَوَدَّاعُوا وَسَلَّمْنَاهُمْ فِي الْحَزْنِ إِذْ يَخْتَكِمَانِ فِي الْحَزْنِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَمُّ الْقَوْمِ وَكَانَ لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ فَفَقَّهْنَاهَا سُلَيْمَانُ وَكَلَّا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا» (انبیا: 78-79). بر اساس این آیه، به حضرت داوود(ع) حکم داده شده است؛ چنان که از برخی روایات استفاده می‌شود که زبور حضرت داوود(ع) دربردارنده برخی معارف در باب عقاید و احکام قضایی بوده است: روایت اول: در تفسیر قمی آمده است که زبور داوود(ع) مشتمل بر معارفی در باب توحید و تمجید و دعا و برخی اخبار درباره پیامبر اکرم(ص) و امیرالمؤمنین(ع) و دیگر ائمه(ع) و

اخبار رجعت و حضرت مهدی(عج) بوده است؛ 60 روایت دوم: امام علی(ع) می‌فرماید: «اگر برای من مسندی قرار داده شود، بین اهل قرآن با قرآن و بین اهل تورات با تورات و بین اهل انجیل با انجیل و بین اهل زبور با زبور حکم می‌کنم.» 61 از اینکه زبور در عرض تورات قرار گرفته، معلوم می‌شود که برخی احکام زبور، با احکام تورات فرق می‌کند؛ بنابراین احکام جدیدی پس از حضرت موسی(ع) بر حضرت داوود(ع) نازل شده است؛ روایت سوم: امام رضا(ع) می‌فرماید: «زمان زمان داوود هنگامی که همسرانشان می‌مردند و یا کشته می‌شدند، حق ازدواج دوباره نداشتند و نخستین کسی که خداوند برای او ازدواج با زن شوهرمرده را مباح کرد، حضرت داوود(ع) بود.» 62 در این روایت سخن از حکمی شرعی است که نخستین بار خدای سبحان آن را به حضرت داوود(ع) عطا می‌کند. نیز برخی مواضع اخلاقی که بر حضرت داوود(ع) وحی شده است، دلالت بر نزول معارف اخلاقی بر انبیای تبلیغی دارد، که در ادامه به چند نمونه اشاره می‌کنیم: روایت اول: «خداوند به داوود(ع) وحی کرد که بنده من روز قیامت کار نیکی را با خود می‌آورد که به واسطه آن، او را بهشتی می‌کنم. داوود(ع) عرض کرد: خدایا این بنده چه کرده است که سزاوار چنین پاداشی است؟ خداوند فرمود: بنده‌ای است که در برآمدن حاجت برادر دینی‌اش می‌کوشد؛ چه بتواند نیازش را برآورد و چه نتواند؛» 63 روایت دوم: «خداوند به داوود فرمود: ای داوود! از قلب‌های وابسته به شهوات دنیا دوری کن؛ زیرا عقل‌های اینان از دسترس به من ناتوان‌اند؛» 64 روایت سوم: «خداوند به داوود(ع) وحی کرد که ای داوود! بندگان متواضع، نزدیک‌ترین مردم به من، و متکبران دورترین بندگان نسبت به من‌اند.» 65 همچنین حکم تحریم کم‌فروشی بر حضرت شعیب(ع) نازل شده است: «إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ أَفَوَلَا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ وَزُكُوتُهَا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (شعراء: 177 و 181-183). در روایتی از امام سجاد(ع) چنین نقل شده است: نخستین کسی که کیل و ترازو را ساخت، حضرت شعیب نبی(ع) بود که آن را با دست خود ساخت. پس مردم کیل را تمام می‌دادند. آن‌گاه به مرور زمان آنها در کیل و وزن کم گذاشتند؛ از این‌رو زلزله آنها را فراگرفت و گرفتار عذاب شدند و در خانه‌های خود از پا درآمدند. 66 با توجه به آیه و روایت پیش‌گفته می‌توان به این نتیجه رسید که پیش از حضرت شعیب حکم تحریم کم‌فروشی در بین نبود و نخستین‌بار توسط آن حضرت بیان شده است. بنابراین خدای سبحان حکم جدیدی بر آن حضرت نازل کرد که در شریعت حضرت ابراهیم(ع) مطرح نبوده است. البته با توجه به اینکه در داستان حضرت یوسف(ع) نیز که پیش از حضرت شعیب(ع) است بحث از کیل به میان آمده است: «وَلَمَّا جَاءَهُمْ بِجَاهِهِمْ قَالَ انْثَوْنِي بِأَخٍ لِّكُمِّنْ أُبَيِّكُم أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي الْكَيْلَ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ فَإِن لَّمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمَّ عِندِي» (یوسف: 59-60) می‌توان گفت که تا زمان حضرت شعیب(ع) مردم حقوق یکدیگر را از این جهت محترم می‌داشتند و کم‌فروشی نمی‌کردند، اما از زمان آن حضرت به بعد کم‌فروشی در میان مردم رواج یافت؛ لذا حکم تحریم این عمل بر حضرت شعیب(ع) نازل شد. **معنای کلمه «حکم» در آیات فوق‌دربارهٔ اینکه حکم در این آیات به چه معنایی است** بین مفسران اختلاف است. برخی آن را به معنای حکمت، شماری آن را به معنای نبوت و برخی نیز آن را به معنای قضاوت دانسته‌اند؛ اما ایشان هیچ دلیل و شاهی بر این مدعای خود نیاوردند. برای اینکه معنای حکم در این آیات روشن شود، باید معنای حکم در لغت و در خود قرآن کریم مشخص گردد. حکم در لغت به معنای چیزی است که بر موضوعی حمل و ملحق می‌شود و به واسطهٔ آن، امر و نهی تحقق می‌یابد؛ البته با این قید که از روی قطع و یقین باشد. حکمت، گونهٔ ویژه‌ای از حکم است که به معارف قطعی و حقایق یقینی که در آن اختلاف و اضطراب و تردیدی نیست، مربوط می‌شود؛ بنابراین فرق آن با قضا در این است که آنچه در قضا لحاظ می‌شود اظهارنظر قاضی در موردی ویژه است که قطع و یقین در آن لازم نیست. 67 موارد کاربرد واژهٔ حکم در قرآن، چنان‌که از سخنان علامه طباطبائی برمی‌آید، به دو معناست: یکی در معنای حکم تشریعی و دیگری در معنای حکم تکوینی. علامه طباطبائی در تفسیر گران‌سنگ المیزان ذیل بحث «سخنی در معنای حکم در قرآن» می‌فرماید: کلمهٔ حکم هنگامی که به خدا نسبت داده شود، اگر به معنای حکم تکوینی باشد، مراد [از آن] همان قضای وجودی و ایجاد است که مساوق با وجود حقیقی اشیا و حقیقت خارجی آن در مراتب وجود است؛ مانند آیهٔ «وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَكُمْ عِندِي» (رعد: 41)؛ و اگر در معنای تشریع به کار رود، مراد قانون‌گذاری و حکم مولوی است؛ مانند آیهٔ «وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ» (مائده: 43)؛ و هنگامی که به انبیا نسبت داده شود به معنای قضاست که یکی از مناصب الهی است که به انبیا اعطا شده است؛ مانند آیهٔ «فَاَحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ» (مائده: 48)؛ «أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ» (انعام: 89)؛ و شاید برخی آیات هم دال بر این باشد که به انبیا حکم به معنای تشریع داده شده است: «رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ» (شعراء: 83)؛ اما نسبت حکم به غیر انبیا به معنای قضاست؛ همانند آیهٔ «وَلِيُحْكَمْ أَهْلُ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فِيهِ» (مائده: 47)؛ «وَإِن وَغَدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ» (هود: 45). این آیه به حسب موردش شامل حکم به معنای انجام وعده و اجرای حکم می‌شود. 68 از آنچه گذشت می‌توان به این نتیجه رسید که کلمهٔ «حکم» در قرآن در غیر موارد تکوین، به معنای حکم تشریعی است؛ لذا در آیات مورد بحث که صحبت از اعطای حکم به انبیاست، مراد نزول حکم تشریعی بر ایشان است. ممکن است گفته شود همان‌گونه که از کلمات علامه طباطبائی پیداست، یکی از معانی حکم تشریعی، اعطای جایگاه دآوری به انبیاست؛ بنابراین نمی‌توان از آیات مزبور، نزول حکم تشریعی بر انبیای تبلیغی را نتیجه گرفت. در پاسخ به این اشکال باید گفت از آیات قرآن کریم برمی‌آید که غیر از حضرت داوود و سلیمان¹ که خدای سبحان به آنان منصب دآوری در میان مردم را بخشیده بود، انبیای دیگر یعنی لوط، یوسف و یحیی(ع) از این جایگاه برخوردار نبودند. قرآن کریم دربارهٔ حضرت یوسف می‌فرماید که آن حضرت از عزیز مصر خواست تا او را وزیر خزانه‌داری قرار دهد: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (یوسف: 55) از ماجرای دستگیری بنیامین نیز برمی‌آید که آن حضرت از منصب قضا برخوردار نبوده است؛ بلکه امر قضاوت در اختیار دیگران بوده است؛ لذا آن حضرت دست به چاره‌ای می‌زند تا مطابق با قانون قضایی آن سرزمین باشد: «این‌گونه ما برای یوسف چاره‌اندیشی کردیم؛ زیرا در آیین شاه روا نبود که برادرش را بازداشت کند» (یوسف: 76)؛ 69 حال اگر آن حضرت از منصب قضا برخوردار می‌بود و از سویی حق تشریع را نیز در حوزهٔ مسائل دادرسی می‌داشت، دیگر آیهٔ مزبور معنا نمی‌داشت. دربارهٔ حضرت لوط(ع) نیز وضعیت آن حضرت در میان قوم خود گویای این مطلب است که آن حضرت از منصب قضا برخوردار نبود؛ زیرا آن حضرت در میان آن قوم طاعی جایگاهی نداشت و جز خانوادهٔ خود آن حضرت، کسی به او ایمان نداشت: «فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَتٍّ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (ذاریات: 35-36)؛ از این‌رو دادن منصب قضا به آن حضرت کاری لغو است. این آیات گویای جایگاه اجتماعی آن حضرت در میان قوم خویش‌اند: «وَجَاءَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَحْزُونِ قَالُوا أَوْ لَمْ تُنْهَكْ عَنِ الْعَالَمِينَ قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ» (حجر: 67-72)؛ «قَالُوا لئن لَمْ تَنْتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ» (شعراء: 167). بنابراین حکم در آیات یادشده، به معنای نزول حکم تشریعی بر انبیای تبلیغی است و معنای دیگری را نمی‌توان پذیرفت. بنابر آنچه گفتیم، روشن می‌شود که بر انبیای تبلیغی برخی معارف اعتقادی و اخلاقی و احکام نازل می‌شده است. البته این معارف آن‌قدر گسترده نبوده‌اند که موجب تحول در شریعت پیشین شوند. **نتیجه کلیاز بررسی ادله عقلی و نقلی به نظریه‌ای جدید در باب ختم نبوت تبلیغی دست یافتیم و آن این که سر ختم نبوت تبلیغی، در «اکمال شریعت و اتمام نزول معارف و احکام دینی» نهفته است؛ یعنی آنچه بعثت انبیای تبلیغی را ضرور می‌کرد، نقص شرایع پیشین و نیاز به معارف جدید در زمان‌های بعدی بود؛ از این‌رو انبیای تبلیغی مبعوث می‌شدند تا خلاهای دینی مردم را از طریق دریافت وحی پر کنند؛ اما از آنجا که شریعت اسلام شریعتی کامل است و همهٔ معارف و احکام دینی موردنیاز بر پیامبر اسلام نازل شده، دیگر نیازی به نبی دیگر نیست تا در موارد نیاز، معارف موردنیاز بشر را دریافت دارد.** از این‌رو با بعثت نبی مکرم اسلام(ص) نبوت تبلیغی نیز پایان یافت و حجت تشریعی خداوند، امامانی از نسل آن حضرت شدند که علاوه بر حجت تکوینی و واسطه فیض، حجت تشریعی و مرجع دینی بشر نیز هستند و در حفظ، تبیین، تفسیر و تبلیغ شریعت نبوی و قرآن می‌کوشند. **پی‌نوشت: 34.** محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج 1، ص 168.35. قرآن ترجمه محمد مهدی فولادوند. 36. ومن طریق المخالفين ما ذكره ابن أبي الحديد في (شرح نهج البلاغة)، قال: روى أن بعض أصحاب أبي جعفر محمد بن علي الباقر(ع) سأله عن قول الله عز وجل: {إِذَا مَنِ الْأَرْضِ مِنْ رُسُولٍ فَاتِّبِعْهُ يَوْمَ يُخْرِجُ الْأُمَّةَ مِنْ دِينِهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا} فقال(ع): «يوكل الله بآبائنا ملائكة يحصون أعمالهم ويؤدون إليه بتبليغهم الرسالة الخ.» (سيد هاشم بحراني، البرهان في تفسير القرآن، ج 5، ص 513؛ سيد محمد حسين طباطبائي، الميزان، ج 20، ص 84). 37. سيد محمد حسين طباطبائي، همان، ج 20، ص 56.38. همان، ج 8، ص 175.39. همان، ج 7، ص 252 و 253.40. همان، ج 19، ص 171.41. همان، ج 18، ص 38.42. همان، ج 13، ص 36.43. سيد علي خامنه‌ای، بحث حول الصابئة، ج 12، ص 13.44. همان، ص 13.45. محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج 3، ص 567 و محمدبن حسن طوسي، تهذيب الأحكام، ج 4، ص 113.46. محمدبن حسن طوسي، الاستبصار، ج 4، ص 268؛ همو، تهذيب الأحكام، ج 10، ص 186 و محمدبن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج 29، ص 219.47. محمدبن حسن طوسي، الاستبصار، ج 4، ص 270؛ همو، تهذيب الأحكام، ج 10، ص 188 و محمدبن حسن حر عاملی، همان، ج 29، ص 220.48. سيد علي خامنه‌ای، همان، ص 14.49. همان، ص 35.50. همان، ص 37.51. زیرا همان‌گونه که حکم و نبوت اختصاصی به برخی نداشته و همهٔ آنها از حکم و نبوت برخوردار بوده‌اند، همین‌گونه برخورداری از کتاب نیز اختصاصی به برخی نداشته و همهٔ آنها صاحب کتاب بوده‌اند. 52. سيد علي خامنه‌ای، همان، ص 39.53. محمد صادقی تهرانی، الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن، ج

5، ص 144.54. فضل بن حسن طبرسی، همان، ج 2، ص 752.55. محمد بن علی شریف لاهیجی، تفسیر شریف لاهیجی، ج 1، ص 326.56. سیدهاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 719.57. تحریم این عمل از عبارت «بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ مُّشْرِقُونَ» و نزول عذاب بر آنها فهمیده می‌شود. (محمد بن علی شریف لاهیجی، همان، ج 3، ص 58(516). سیدهاشم بحرانی، همان، ج 2، ص 564 و علی بن جمعه عروسی، همان، ج 2، ص 50.59. سید محمد حسین طباطبائی، همان، ج 18، ص 251.60. علی بن ابراهیم قمی، همان، ج 2، ص 126 و محمد باقر مجلسی، همان، ج 14، ص 3.61. محمد بن حسن صفار، همان، ص 132. «و أما حکمه صلوات الله علیه بسائر الكتب فلعل المعنى الاحتجاج عليهم بها أو الحكم بما فيها إذا كان موافقا لشرعنا أو بیان أن حکم کتابهم كذلك وإن لم یحکم بینهم إلا بما یوافق شرعنا». (محمد باقر مجلسی، همان، ج 40، ص 136). 62. محمد بن علی ابن بابویه، الأمالی، ترجمة محمد باقر کمره‌ای، ص 92؛ همو، عیون أخبار الرضا (ع)، تصحیح سید مهدی حسینی لاجوردی، ج 1، ص 194 و محمد باقر مجلسی، همان، ج 11، ص 73.63. محمد باقر مجلسی، همان، ج 14، ص 36.64. همان، ص 39.65. همان، ص 66. قطب الدین راوندی، قصص الأنبياء للراوندی، ص 142؛ محمد باقر مجلسی، همان، ج 12، ص 382. 67. حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج 2، ص 265.68. سید محمد حسین طباطبائی، همان، ج 7، ص 254-255.69. قرآن ترجمة علی مشکینی. منابع ابن بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق). الأمالی، ترجمة محمد باقر کمره‌ای، تهران، کتابخانه اسلامی، 1362. —، عیون أخبار الرضا (ع)، تصحیح سید مهدی حسینی لاجوردی، تهران، جهان، 1378. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، 1416. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج دوم، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، 1409. خامنه‌ای، سید علی، بحث حول الصابئة، بیروت-لبنان، الغدير، 1419. راوندی، قطب الدین، قصص الأنبياء (ع)، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، 1409. ق. سبحانی، جعفر، مفاهیم القرآن، تهران، دارالکتب اسلامی، 1400. ق. شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، دفتر نشر داد، 1373. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج دوم، قم، فرهنگ اسلامی، 1365. صفار قمی، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)، تصحیح حاج میرزا محسن کوجه باغی تبریزی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، 1404. ق. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج پنجم، قم، جامعه مدرسین، 1417. ق. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، 1372. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، تصحیح حسن خراسانی و علی آخوندی، ج سوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، 1390. ق. —، التهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، تحقیق سید حسن خراسان، ج چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیه، 1365. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، 1415. ق. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی (کتاب التفسیر)، تهران، چاپخانه علمیه تهران، 1380. ق. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب، 1367. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، 1365. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت لبنان، مؤسسة الوفاء، 1404. ق. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1360. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، 1374. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، المستند فی شرح العروة الوثقی، نرم افزار کتابخانه نور - جامع فقه اهل بیت (ع). علی زمانی قشلاقی: کارشناس ارشد کلام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). معرفت کلامی 6- سال دوم، شماره دوم، تابستان 1390، ص 137 - 164.